

عنایت الله یزدانی - مهسا ملک پور*

عملیاتی شدن استراتژی «دفاع پیش‌دستانه» آمریکا و نقش جایگاه سازمان ملل متحد: مطالعه موردی حمله به عراق

چکیده:

حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق که در چارچوب پیش‌فرض وجود سلاح‌های کشتار جمعی در نزد صدام حسین رهبر بلامنازع یکی از قدیمی‌ترین خاستگاه‌های تمدن‌های جهانی صورت گرفت، پی‌آمدهای متعددی را به صحنه آورد. عملکرد آمریکا نشان داد که رهنامه حمله پیش‌دستانه به لحاظ امکان‌ناپذیر بودن دسترسی به تمامی اطلاعات لازم، از قابلیت توجیه عملیاتی برخوردار نمی‌باشد؛ عدم توفیق آمریکا در پیدا کردن سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی این واقعیت را به نمایش گذاشت. در عین حال آمریکا با ناتوانی در اخذ مجوز سازمان ملل برای حمله به عراق، اصول حقوقی را که براساس آن سازمان ملل پا گرفته است، زیر سؤال برد و باعث تضعیف وجهه بین‌المللی این نهاد گردید. عمل آمریکا از یک سو نشانگر ضعف روشنفکرانه رهنامه حمله پیش‌دستانه و از سویی دیگر، نشانه بی‌توجهی این کشور به بنیادهای حقوقی و اخلاقی مندرج در منشور سازمان ملل باید قلمداد شود.

کلید واژه‌ها: حمله پیش‌دستانه، سلاح‌های کشتار جمعی، راهبرد ملی، سازمان ملل

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷، صص

۱۵۵-۱۸۲

با وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده و ارتباط آن با منطقه خاورمیانه، تحول عظیمی در سیاست خارجی آمریکا به ویژه نسبت به خاورمیانه پدید آمد و به رغم مخالفت‌های دولتی و مردمی با حمله نظامی به عراق، سرانجام ایالات متحده و انگلیس در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ حملات نظامی خویش علیه این کشور را آغاز نمودند. واشنگتن مدعی بود که سلاح‌های کشتار جمعی عراق تهدیدی علیه امنیت کشورها قلمداد می‌گردیده و مبنای اقدام خویش را در قالب «رهنامه پیش دستی در دفاع از خود»^(۱) توجیه نمود. این راهبرد که به صورت رسمی در «سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده» مصوب سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام شد، عنوان می‌کند که ایالات متحده نبایستی منتظر حمله دشمن به خاک خود شود و سپس به مقابله برخیزد،^۱ بلکه باید فتنه را از همان زمان شکل‌گیری و قبل از اینکه بتواند به منافع آمریکا در داخل و خارج این کشور آسیبی وارد کند، خاموش نماید و به این ترتیب به مقابله دشمنان در خاک آنها برود. سؤال مطرح این است که آیا عملیاتی شدن راهبرد «دفاع پیش دستانه» در جنگ آمریکا علیه عراق، در تقابل با اصول حقوقی مطروحه در منشور سازمان ملل متحد و همچنین مصوبات شورای امنیت به عنوان رکن مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بوده است؟ در این راستا، فرض مقاله بر این است که با توجه به روح حاکم بر مسئولیت و منشور سازمان ملل متحد، راهبرد دفاع پیش دستانه ایالات متحده حرکتی در تقابل با مسئولیت این سازمان است.

1 . Pre-Emptive Self-defence Doctrine

(Pre-emption) پیش دستی زمانی اتفاق می‌افتد که کنشگری خود را به شیوه اقدامی متعهد کند که شاید به شدت تحت تأثیر پیش بینی آن چیزی قرار گیرد که کنشگر دیگر قصد انجام آن را دارد. در واقع کنشگر اول با اعمال ضربه اول (Strike First) به دشمن فرضی خود، مانع حمله او شود. پیش دستی بر اطلاعات معتبر درباره توانمندیهای دشمن و ارزیابی هوشمندانه از مقاصد آن مبتنی است. برداشت غلط (Misperception) از هریک از تواناییها یا مقاصد دشمن یا هر دو می‌تواند زیانبار باشد (گراهام ایوانز و جفری نونام، فرهنگ روابط بین الملل، تهران نشر میزان، ۱۳۷۵، ص ۶۷۸).

مروری بر سیاست خارجی ایالات متحده (از ۱۷۷۶ تا کنون)

از استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶، این کشور تا مدتها فعالیتهای خود را معطوف به کشورسازی و دولت سازی در داخل نمود. از جهت سیاست خارجی، منشی انزواگرایانه^(۱) را دنبال کرد. عدم درگیری با ناپلئون و تقویت بنیه اقتصادی و خرید ایالات از جمله لویزیانا در ۱۸۰۳، نمایانگر چهره آمریکا تا اوایل قرن نوزدهم بود. اما آغاز قرن نوزدهم برای آمریکا همراه با تجاوز نظامی این کشور به شمال آفریقا با اهداف اقتصادی و حمایت از مستعمران دیگران در قالب رهنامه مونروئه^(۲)، اصول ویلسون و یادداشتهای درهای باز تا ۱۹۴۵ بود. رهنامه مونروئه ضمن تاکید بر خروج استعمارگران اروپایی از نیمکره غربی حمایت خود را از این کشورها برای کسب استقلال در مقابل استعمارگران ابراز کرد.^۲

پایان جنگ جهانی دوم، منجر به حیات یافتن شکل متفاوتی از سیستم بین الملل شد که ایالات متحده در بطن این سیستم از موقعیت ممتاز و برجسته ای برخوردار گردید. بنابراین برای حفظ، تداوم و تثبیت جایگاه جهانی خود و مشروعیت بخشی به عملکرد جهانی اش و تضعیف موقعیت اتحاد جماهیر شوروی، توجه گسترده را صرف ایجاد سازمان ملل متحد به عنوان ساختار فراملی کرد.^۳

از ۱۹۴۹ دوجانبه گرایی^(۳) و تظاهر به رهنامه مونروئه، مداخله منطقه ای، مقابله با توسعه طلبی کمونیستها، اجرای طرح مارشال در اروپا و تشکیل ناتو^(۴) و تشویق به پیمانهای نظامی به ویژگیهای اساس سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شدند.^۴ طی دوران جنگ سرد، ایالات متحده به این سیاست مداخله گرایانه^(۵) خود وسعت و دامنه بیشتری بخشید. تولید انبوه سلاحهای اتمی جهت برتری مطلق بر اتحاد جماهیر شوروی، گسترش حوزه نفوذ بر جهان در قالب تقویت مشارکت با هم پیمانانش در هزینه نیروی انسانی، ایجاد نیروی واکنش سریع، مداخله نظامی در برخی نقاط جهان و جنگ ستارگان، مشخصات بارز سیاست خارجی

1. Isolationism
2. Monroe Doctrine
3. Bilateralism
4. North Atlantic Treaty Organization (NATO)
5. Interventionism

ایالات متحده بودند. از ۱۹۸۹، یک جانبه گرایی^(۱) آمریکا با تایید بر «نظم نوین جهانی»^(۲) بوش پدر آغاز شد و برنظم قدیم با طرح دفاع استراتژیک و مداخلات یک جانبه ایالات متحده و فعال کردن پایگاههای جنگی و نیروهای واکنش سریع (از دوره کارتر) همانند لشکرکشی به پاناما و دستگیری نوریگا و اعزام تفنگ داران آمریکایی به سومالی متکی بود، که درنهایت با لشکرکشی به عراق در جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۱) خود نمایی کرد.^۵

بوش و مقامات بلند پایه در دولت او و ناظران آگاه در امور بین المللی، با لحنی اطمینان بخش درباره نظم نوین جهانی سخن گفتند و آن را جانشین نظام دو قطبی^(۳) دوران جنگ سرد ذکر کردند. این شعار در ابتدا یک بلوف سیاسی تلقی شد، اما به تدریج دخالتهای گوناگون آمریکا از طریق تحریم سیاسی، اقتصادی و مداخله نظامی در عراق، هائیتی، بوسنی و کوزوو به حدی گسترش یافت که مشخص شد این اعلان موضع آمریکا اشاره به قدرت داشته و متضمن اقدام عملی آن کشور است. براساس نظم نوین جهانی ارایه شده توسط بوش، دولتهای اروپای غربی و کشورهای کمونیست پیشین و شوروی در حال فروپاشی بایستی به منظور هماهنگ کردن روابط بین المللی با ایالات متحده به نحو مستقیم (از طریق سازمان ملل متحد) همکاری نمایند. این امید با اجرای عملیات توفان صحرا^(۴) و آزادسازی^(۵) کویت تقویت شد؛ زیرا بوش با تشکیل یک ائتلاف تحت نظر سازمان ملل برای حمله به عراق به منظور آزاد کردن کویت بزرگ ترین پیروزی خود را به دست آورد.^۶

سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون را می توان به عنوان پلی میان ایده های بوش پدر و بوش پسر تلقی نمود. در این دوران در پی فروپاشی شوروی، توجه نیروهای نظامی آمریکا از اروپای شرقی به خاورمیانه، کانون منافع حیاتی این کشور، برگشت. بودجه نظامی ایالات متحده تا سطحی کاهش یافت که به قدرت دفاعی این کشور برای حفظ منافع اش آسیب نرساند و حفظ ناتو و الحاق اقمار شوروی سابق به آن از برنامه های

1. Unilateralis,
2. The New World Order
3. Bi-Polar
4. Operation Desert Fox
5. Operation Enduring Freedom

نظامی دولت بود. درعین بهره برداری شدید کلینتون از طرح استقرار صلح دائمی کارتر برای خاورمیانه، ضمن اینکه منطقه کانون استمرار استقرار نظامیان آمریکا شد، فرایند صلح رو به افول رفت و زمینه برای جنگهای بعدی مهیا شد.^۷ سیاست دولت کلینتون مبنی بر پایان جنگ سرد و غیرنظامی کردن جهان بود. اصلی ترین شعارهای وی گسترش ناتو، تحقق دموکراسی در اروپای مرکزی، بی اثر نمودن سلاحهای هسته ای روسیه، گسترش نفتا^(۱) به مکزیک و ایجاد وتو،^(۲) امضای قرارداد استارت ۲ با روسیه و کنوانسیون سلاحهای شیمیایی بود. این نگرش ویژه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ شکست خورد و بحث بر فقدان راهبرد و رهبری پس از جنگ سرد بود. ادعا می شد که ایالات متحده سلطه نظامی داشت، اما رهبری نداشت.^۸

راهبرد امنیت دولت جرج وا کر بوش

دهه ۱۹۹۰، یعنی سالهای پس از فروپاشی شوروی و یکه تازی ایالات متحده در صحنه بین الملل را می توان دوران تئوری سازی و زمینه سازی هژمونی آمریکا و شکوفاسازی مسایل هویتی در این کشور دانست. همچنان که فرانسیس فوکویاما با طرح «پایان تاریخ» پیروزی لیبرال دموکراسی را مطرح می کرد، نیوت گینگریچ در باب احیای تمدن آمریکا، ویلیام کریستول در مورد تئوری حکومت جهانی و بالاخره ساموئل هانتینگتون درباره برخورد تمدنها و دشمن یابی نظریه پردازی کردند. در واقع، این نظریه سازان با اتکا به این باور که تمدن غرب نیر عمری دارد که روزی پایان خواهد یافت، به دنبال افزایش طول عمر تمدن آمریکایی بودند و در راس آنها هانتینگتون نخستین مشکل را خلاء دشمن می دید و همان طور که کنت والتز گفته بود: «اگر بربر وجود ندارد، آن را بیافرینید.» هانتینگتون هم برای تسریع روند یک جانبه گرایی در صدد تئوریزه کردن دشمن فرضی بود و در این راستا نظریه «برخورد تمدنها» را طرح کرد.^۹

1. North American Free Trade Agreement (NAFTA)
2. World Trade Organization (WTO)

راهبرد دولت جدید یعنی دولت بوش پسر در طول ماههای اولیه حکومت او را می توان راهبرد اعلان قاطعیت در بهره مندی از تواناییهای آمریکا در جهان قلمداد کرد. این راهبرد در برابر اروپا، فدراسیون روسیه و چین مطرح شد. اما درعین حال به دلیل رویارویی مؤثرتر با جنگهای تروریستی، کشورهای خاورمیانه و اسلامی را مورد خطاب قرار می داد. این راهبرد شباهت زیادی به برنامه های کلی سیاست خارجی دولت رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ داشت. اما حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شیوه عملکرد و سرعت پیاده شدن راهبرد فوق را تغییر داد،^۱ به گونه ای که راهبرد بوش از این زمان به بعد مبتنی بر «پاتک سنگین» بود. بدین صورت که اگر آمریکا مورد حمله قرار گیرد، با چنان قدرتی جواب می دهد که ریشه دشمن را از بن می کند.

اول ژوئن ۲۰۰۲ بوش در سخنرانی خود در دستپونیت با اشاره به نطفه رهنامه جدید خود، چرخشی تعیین کننده را در تاریخ اطلاعات و ارتش آمریکا رقم زد. این نظریه جدید با نام «راهبرد پیش دستانه» که در مطبوعات لقب «ضربه اول» را گرفت، الگویی برگرفته از رهنامه نظامی است که اسرائیل در کوبیدن نیروگاه هسته ای عراق در دهه ۱۹۸۰ به کار برد؛ یعنی زمانی که هیچ خطر مستقیمی اسرائیل را تهدید نمی کرد و فقط نسبت به استفاده از اورانیوم غنی شده در نیروگاه عراق سوءظن داشتند، یک اسکادران شکاری را برای کوبیدن نیروگاه اوزیراک فرستادند.^۲ بر پایه این راهبرد، آنچه موجب بیشترین نگرانی است، دولتهای میزبان گروههای تروریستی و دولتهای سرکشی هستند که به دنبال دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی می روند. مبارزه آمریکا علیه رژیم طالبان در افغانستان، بخشی از این راهبرد جدید

۱. درباره تأثیر رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر سیاست خارجی دولت بوش نظریات گوناگونی ابراز شده است. گروهی از آن به عنوان ضربه مهلکی که به ابهت و اقتدار ایالات متحده وارد آمد یاد می کنند و تأثیر آن را بر سیاست خارجی آمریکا بسیار مهم می دانند. تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فقط در دو مورد در جریان جنگ جهانی دوم خاک ایالات متحده مورد حمله مستقیم دشمنان قرار گرفته بود: ۱. حمله پرل هاربر نیروهای هوایی ژاپن؛ ۲. تیراندازی یک زیردریایی آلمان به سواحل کالیفرنیا تنها در ۱۱ سپتامبر قلب آمریکا یعنی برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان نیتاگون در واشنگتن مورد حمله قرار گرفت.

محسوب می شد که تحت عنوان «جنگ پیش گیرانه»^{۱۱} در واکنش به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در اکتبر ۲۰۰۱ صورت گرفت. این رویکرد جدید برخورد با خطر بین المللی، به بوش فرصت داد که طرحی بی سروصدا تر برای جنگ با عراق بریزد. بدین صورت که لازم نیست به دنبال دلیل محکمی برای اعلان جنگ بود، کافی است خیال شود خطر وجود دارد.^{۱۱} این طرز تلقی حمله نیروهای آمریکایی به عراق را در مارس ۲۰۰۳ به دنبال داشت. پس از حدود سه هفته رژیم صدام سقوط کرد.

دولت بوش در راستای توجیه حمله خود به عراق، به ارتباط صدام حسین و حمایت وی از گروههای تروریستی به خصوص اعضای شبکه القاعده و گروههای بنیادگرای اسلامی، و تلاش وی برای تولید سلاحهای کشتار جمعی (هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی) اشاره کرد.^{۱۲} بنابراین، رهنامه امنیت ملی آمریکا از بی طرفی و انزواطلبی نه چندان مسلحانه خود در سده های قبل به اقدام یک جانبه نظامی پیش دستانه علیه هر نقطه ای در جهان تبدیل شده است. راهبرد پیش دستانه شامل تاکید بر پیش بینی دهشت آفرینی کنشگران ضد آمریکایی است که قصد وحشت آفرینی علیه منافع و امنیت ملی آمریکا را بر اساس پیش بینی رهبران آمریکا در سر می پروراندند. در چنین چشم انداز اقدامی، مبارزه طولانی مدت و پیچیده علیه دهشت افکنی جهانی و دولتهایی که از آن حمایت می کنند یا به آنها پناه می دهند، ناگزیر است.^{۱۳}

بررسی چارچوب حقوقی توسل به زور در روابط بین الملل

برای شناخت بهترین راهبرد پیش دستانه، ابتدا چارچوب حقوق توسل به زور در روابط بین الملل بررسی می شود. با مطرح شدن راهبرد پیش دستانه و عملیاتی شدن آن علیه عراق،

۱. Preventive War، جنگ پیشگیرانه تصمیم عمدی به آغاز خشونت نظامی است برای این که آغاز کننده جنگ تصور می کند از لحاظ توانایی بر دشمن برتری وارد در حالت عدم توازن موقت و گذرا است و اگر او تأخیر کند. دشمن فرضی او ممکن است به سطح او برسد و حتی در آینده از او پیشی گیرد. در این حالت آغاز کننده جنگ، جنگ را اجتناب ناپذیر (Inevitable) می داند و دشمنان خود را لحاظ توانایی برای ضربه اول قدرتمند می شمارد. (گراهام ایوانزو جفری نونام، فرهنگ روابط بین الملل، تهران: نشر میزان، ص ۶۷۹).

مسئله «استفاده از زور» و «دفاع مشروع»^(۱) چه از نوع پیش‌دستانه و چه پیش‌گیرانه از جدی‌ترین موضوعات مورد بحث در میان متخصصان حقوق بین‌المللی و علاقه‌مندان این عرصه گردیده است. بدیهی است هرگونه بحثی در این خصوص باید از «منشور سازمان ملل متحد»^(۲) شروع گردد؛ چرا که سازمان ملل متحد امروزه به عنوان جزء جداناپذیر نظام بین‌الملل و درحقیقت نهادکانونی سازمانهای بین‌المللی است که به مسایل جهانی می‌پردازد. در شرایط سیاسی-راهبرد کنونی جهانی-تمامی مسایل جهانی به نحوی از انحاء درارتباط ماهوی با این سازمان بین‌المللی است، به طوری که به دشواری می‌توان به یک موضوع بین‌المللی برخورد کرد که به طریقی با سازمان ملل مرتبط نباشد.^{۱۴}

منشور سازمان ملل متحد تهدید به استفاده از زور، توسل به زور اعم از جنگ و دیگر اشکال استفاده از زور را در موارد متعدد ممنوع کرده است. از جمله در بند ۳ ماده ۲، بیان می‌دارد که «کشورها اختلافات بین‌المللی خود را باید از راه مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل نمایند». همچنین در بند ۴ ماده ۲، اعلام می‌نماید که «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود». ممنوعیت توسل به زور در بند ۱ ماده ۳۳ هم به گونه دیگری آمده است: «طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جستجو نمایند». بنابراین در سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی، اصل بر عدم توسل به زور و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. این اصل به عنوان یک قاعده آمرانه پذیرفته شده و قانوناً به هیچ وجه نمی‌توان خلاف آن عمل نمود.^{۱۵} اما حقوق بین‌الملل معاصر و توسعه یافته، به خصوص بعد از جنگ سرد استثنائاتی را برای

1. Self-Defence

2. The United Nations Charter (19 Chapters)

اصل عدم توسل به زور پذیرفته است:

۱. توسل به زور براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل

یکی از مواردی که می‌توان در روابط بین الملل به زور متوسل شد، زمانی است که صلح و امنیت جهانی به خطر افتد. در این حالت «شورای امنیت» تنها مرجعی است که می‌تواند به استناد فصل هفتم منشور (مواد ۳۹ تا ۵۰) در صورتی که استفاده از زور را صلاح بداند، به آن متوسل^(۱) یا اجازه به کار بردن آن توسط یک دولت^(۲) یا ائتلافی از دولت‌ها^(۳) را طبق ماده ۴۲ بدهد. ماده ۴۲ مقرر می‌دارد: «در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ (متوقف ساختن قسمتی از تمام روابط اقتصادی، ارتباط راه آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی) کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست، می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی و یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت ورزد. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی، یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.» در حقیقت، توسل به زور توسط شورای امنیت برای «حفظ صلح و امنیت دسته جمعی بین‌المللی» و «برگرداندن نظم و صلح جهانی» مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۱۶}

۲. دفاع مشروع

یکی از مهم‌ترین استثنائات وارده بر اصل عدم توسل به زور (بند ۴ ماده ۲)، حق دفاع مشروع در پاسخ به حملات مسلحانه است که در منشور ملل متحد به عنوان یک «حق ذاتی»^(۴)

۱. مثل قطعنامه‌های سال (۱۹۹۸) که از یوگسلاوی می‌خواهد اقداماتی برای بازگشت اشخاص بی‌مکان در کوزوو انجام دهد یا صدور قطعنامه در مورد یائینی در ۱۹۹۴.

۲. دادن مجوز مداخله به فرانسه برای رهبری عملیاتی در ووانه (۱۹۹۴)، ایتالیا در آلبانی (۱۹۹۷) و استرالیا در تیمور شرقی (۱۹۹۹).

۳. در قضایای کره (۱۹۵۰)، عراق - کویت (۱۹۹۰)، سومالی (۱۹۹۲)، هائیتی (۱۹۹۴).

4. Inherent Right

در ماده ۵۱ مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ۵۱ بیان می‌دارد: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین الملل را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذات دفاع مشروع فرد یا جمع لطمه وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تاثیری نخواهد داشت.» در این ماده تعریفی از دفاع مشروع ارایه نشده است، ولی تحت شرایطی دفاع، مشروع تلقی می‌شود:

۲- ۱. وقوع یک حمله مسلحانه حقیقی^(۱)

از جمله شرایط اساسی تحقق دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱، این است که نخست باید حمله و تجاوز به وقوع پیوسته باشد. چنانچه محتوای این ماده ملاک باشد، تا وقتی که حمله به وقوع نپیوسته، نمی‌تواند دفاعی صورت گیرد؛ دوم، حمله باید مسلحانه و نظامی باشد. این دقیقاً ترجمه فارسی عبارت Armed Attack در ماده ۵۱ است. توسل به زور باید به دفع حمله مسلحانه منحصر شود. همان گونه که آنتونیو کاسسه، استاد حقوق بین الملل، بیان می‌دارد: «حمله مسلحانه عبارت از حملات جدی است که باید رفتار خشن پیوسته‌ای را تشکیل دهد و صرف چند حمله جزئی نمی‌تواند بهانه‌ای برای دفاع مشروع باشد.» طبق اصول مسئولیت بین المللی و حقوق بین الملل، اقدامات تلافی جویانه توسط دولتها ممنوع است.

یکی از موارد اقدامات تلافی جویانه این است که دولتی در جهت انتقام، مجازات یا ارباب عمومی به زور متوسل شود. توسل به زور در دفاع مشروع به دفع یک حمله از جمله پایان اشغال، محدود می‌شود. حقوق بین الملل عرفی، حقوق جنگ^(۲) و دیوان دادگستری

1. Actual Armed Attack
2. Jus ad bellum

بین المللی رعایت اصول دیگری را نیز از شرایط دفاع مشروع در نظر می گیرند که می توان آنها را در پنج مورد خلاصه کرد:

الف) اصل ضرورت، فوریت و اجتناب ناپذیری: براساس اصل ضرورت دفاع (توسل به قوه قهریه) باید ضرورت داشته باشد؛ به این معنی که انتخاب راه دیگری میسر نبوده و درمقابل حمله، واکنش فوری نیاز باشد. بنابراین اگر امکان استفاده از وسایل دیگر اعم از حقوقی و سیاسی برای حل و فصل اختلافی وجود داشته باشد، نباید متوسل به زور و ابزارهای قهرآمیز شد. زمانی می توان متوسل به زور شد که همه تجاوزز طی شده باشد. تقدم ماده ۴۱ بر ۴۲ در منشور سازمان ملل نیز نشان دهنده این است که توسل به زور تنها در شرایطی که تحریمهای اقتصادی و غیره برای استقرار صلح کافی نباشد، مجاز است. بدیهی است در صورت عدم پاسخ فوری قربانی به حمله مسلحانه، حق دفاع مشروع به اقدامات شورای امنیت مبدل گردد.^{۱۷}

پذیرش عمومی اصل ضرورت به جریان کارولین در ۱۸۳۷ بر می گردد. در آن سال اتباع انگلیس به «کشتی کارولین» متعلق به آمریکا در یکی از بنادر این کشور حمله کردند، انگلیس عمل خود را دفاع مشروع می نامید؛ زیرا معتقد بود کشتی مذکور در حملاتی که آمریکا علیه کانادا انجام داده بود، نقش داشته است. دانیل وبستر، وزیر امور خارجه ایالات متحده، ادعای بریتانیا مبنی بر دفاع مشروع علیه کشتی آمریکایی که به شورشیان کانادایی ضدانگلیسی کمک می کرد را رد نمود. وی در نامه خود به «فاکس» وزیر خارجه بریتانیا به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۸۴۱، دفاع مشروع را به این شرح تعریف نمود که مورد قبول انگلیس قرار گرفته و دعوا به نفع آمریکا خاتمه یافت: «برای دفاع مشروع باید «ضرورت» وجود داشته باشد و به نحوی «فوریت» داشته باشد که انتخاب به وسیله دیگری را اجازه ندهد و فرصت مشورت و مذاکره را سلب نماید. دفاع مشروع نه می تواند غیرعقلانی و نه افراطی باشد، بلکه باید با حمله «تناسب» داشته باشد. از آن تاریخ تاکنون این شرایط همچنان در حقوق بین الملل به قوت خود باقی مانده است.»^{۱۸}

ب) اصل تناسب: تناسب، برقراری نوعی تعادل کمی و کیفی بین کنش و واکنش است.

توسل به زور باید با هدف دفع تجاوز متناسب باشد. یعنی اقدامی که در دفاع صورت می گیرد، نباید از نظر کمی بیش از آنچه که برای دفع حمله ضروری است، باشد. همچنین این تناسب به صورت کیفی نیز مهم است. طرفین تخاصم در استفاده از ابزارهایی جهت ضربه زدن بر دشمن، انتخاب نامحدودی ندارند. به طور مثال، تلفات غیرنظامی احتمالی باید متعادل باشد.^{۱۹}

ج) از شروط دیگر دفاع مشروع این است که کشور مورد حمله، فقط «تا» وقتی می تواند تحت عنوان دفاع از خود حمله را دفع کند که شورای امنیت به عنوان حافظ اولیه، اقدامات لازم را برای برقراری و حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل نیاورده باشد. دولت قربانی که به دفاع مشروع اقدام می کند، باید هرگونه اقدام دفاعی را فوراً به شورای امنیت گزارش دهد تا شورا به نمایندگی از جامعه بین المللی، اقدامات شایسته برای برقراری صلح را انجام دهد. دفاع مشروع به عنوان راه حل موقتی خواهد بود و تازمانی مورد استفاده قرار می گیرد که شورای امنیت خودش اقدام لازم جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عمل آورد.^{۲۰}

د) ماده ۵۱ که حق دفاع مشروع را در صورت وقوع حمله مسلحانه مجاز می شمرد، به مخاصمان میان دولتی اشاره دارد و به حملات مسلحانه توسط یک سازمان غیردولتی خارجی یا حملات تروریستی اشاره ای نکرده است. توسل به زور در حالت دفاع از خود (دفاع مشروع) صرفاً در قبال دولتی ممکن است که قانوناً مسئولیت حمله مسلحانه را داشته باشد یا اعمال حمله کنندگان را به عنوان عمل خویش مورد تأیید قرار دهد.^{۲۱}

ه) دولتهایی که به دفاع مشروع مبادرت می ورزند، باید اصول اساسی حقوق بشر دوستانه را رعایت کنند. دفاع مشروع سنتی اجازه توسل به نیروی مسلحانه علیه اهداف نظامی را می دهد. به نظر می رسد در حال حاضر برخی دولتها تمایل دارند هر نوع توسل به خشونت از جمله استفاده از سلاحهای هسته ای را مشروع تلقی کنند. اما آنچه به فهرست شرایط اعمال دفاع مشروع افزوده شده است، رعایت حقوق بشر دوستانه بین المللی می باشد. تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان همانند تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی از اصول اساسی حقوق بشر دوستانه بین المللی است.^{۲۲}

طی سالهای اخیر در حوزه «دفاع مشروع»، رهنامه‌ها دیگری مطرح شده است که استفاده از زور و قوه قهریه را در وضعیتهای خاص مجاز می‌شمارند، از جمله الف) دفاع از خود پیش از موعد^(۱) یا پیش گیرانه؛ و ب) دفاع بازدارنده یا پیش دستانه، که به خصوص پس از اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون به صورت جدی تری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. عینی شدن این دورهیافت براساس آنچه در بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در ۷ سال اخیر آمد، جنگ در افغانستان (اکتبر ۲۰۰۱) و اشغال عراق (مارس ۲۰۰۳) را رقم زده است.

الف) دفاع از خود پیش از موعد یا پیش گیرانه

این رهنامه اجازه می‌دهد در قبال حملات مسلحانه‌ای که وقوع آنها در راه می‌باشند یا خطرات قریب الوقوع و یا اینکه حمله دشمن قبلاً صورت گرفته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیشتری در حال طراحی است، واکنش و پاسخ مسلحانه نشان دهد. بنابراین دفاع از خود پیش از موعد، بسیار محدود است. این حالت توسط «سره‌مف‌ری والدوک»^(۲) این گونه توصیف گردیده است: «این دفاع هنگامی صورت می‌گیرد که شواهد حتمی و نه صرفاً تهدید و خطرات بالقوه‌ای وجود دارد و این وضعیت واقعاً مانند یک حمله می‌باشد، به نحوی که به رغم عدم عبور از مرز می‌توان گفت حمله مسلحانه به وقوع پیوسته است.» دینستین^(۳) به جای عبارت دفاع از خود پیش از موعد در این وضعیت از اصطلاح «دفاع از خود اولیه»^(۴) استفاده می‌کند. به عنوان مثال استدلال می‌نماید، ایالات متحده می‌توانست در جنگ جهانی دوم به طور مشخص علیه ناوگان ژاپن که به سمت «پدل هاربر» در حال حرکت بود، حمله نماید. چنانچه واقعیاتی دال بر این وجود داشت که آمریکا در خصوص دستور حمله به ناوگان ژاپنی، اطلاعات دقیق و متقاعدکننده داشت.

دیدگاه دینستین در خصوص زمان وقوع یک حمله مسلحانه در رویه دولتها جایگاه

1. Anticipatory Self-Defence
2. Sir Humphrey Waldock
3. Dinstein
4. Incipient Self-Defence

حقوقی ندارد، ولی به نظر می‌رسد با رهنامه سال ۱۸۴۲ «کشتی کارولین» که بیانگر توافق مقامات انگلیس و آمریکا در زمینه زمان مجاز برای توسل به زور تدافعی می‌باشد، تا حدودی منطبق است. گفته می‌شود هنگامی که ضرورت دفاع از خود فوری، قاطع و بدون وجود امکان توسل به هرگونه ابزار دیگر و یا امکان مذاکره است، چنانچه از این فرمول در جهت تعیین زمان وقوع حمله مسلحانه استفاده شود، بیانگر احساس مشترکی است که متناسب با روح و مفاد منشور می‌باشد.^{۲۳} این استدلال به هنگام بررسی مسئله استفاده از زور توسط دولت قربانی علیه دشمن به دلیل وجود ادله محکم مبنی بر حمله مجدد نیز صادق خواهد بود. به عبارت دیگر، دولت قربانی نیاز ندارد که منتظر وقوع حملات جدید باشد. دفاع می‌بایست پس از وقوع حمله در یک دوره زمانی معقول انجام پذیرد تا اینکه بتوان آن را متناسب با حملات در حال وقوع قلمداد کرد. چنانچه تروریستها در حال طراحی یک سلسله حملات باشند، دولت قربانی می‌تواند جهت جلوگیری از حملات آتی و با داشتن شواهدی متقاعدکننده اقدام کند. با وجود این در صورت فقدان شواهد متقاعدکننده مبنی بر حملات آتی، توسل به نیروی مسلحانه غیرقانونی خواهد بود. در این صورت توسل به نیروی مسلحانه به عنوان یک اقدام تنبیهی یا تلافی جویانه غیرقانونی محسوب می‌شود. اما چنانچه دشمن نیت و قصد ادامه حمله را داشته باشد، توسل به زور مسلحانه در حالت دفاع از خود قانونی خواهد بود. واکنش جهانی در قبال حوادث ۱۱ سپتامبر نیز مؤید این مسئله می‌باشد.^{۲۴}

یک روز بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت به صحنه گذاشتن بر توسل به زور در پاسخ به اقدامات تروریستی بین‌المللی نزدیک تر شد. در قطعنامه ۱۳۶۸ حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی طبق منشور سازمان ملل را شناسایی کرد و ضمن محکوم کردن حملات ۱۱ سپتامبر بیان داشت که چنین اقداماتی و یا هر اقدام تروریستی بین‌المللی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است.^{۲۵} قطعنامه مذکور مستقیماً مجوز توسل به زور برای شروع اقدام دفاع مشروع را صادر نمی‌کند، با وجود این می‌توان استنباط کرد که شورای امنیت پس از ۱۱ سپتامبر از نظریه دفاع مشروع پیش از موعد به این شرط که حمله مسلحانه به وقوع پیوسته و شواهد جدی دال بر طراحی حملات بیشتر وجود داشته باشد (هرچند

در حال حاضر به وقوع نپیوسته باشند)، حمایت به عمل آورده است و به ایجاد مبنای حقوقی بین‌المللی جهت مداخله به رهبری ایالات متحده در افغانستان کمک کرد. کشورهای عضو ناتو نیز حملات ۱۱ سپتامبر را در زمره حملاتی قرار دادند که امکان دفاع مشروع جمعی طبق مواد پیمان ناتو نسبت به آنها وجود دارد.^{۲۶} ایالات متحده و انگلیس به این دلیل که حملات جدی در راه خواهد بود، علیه افغانستان اقدام نمودند. اندکی پس از حملات ۱۱ سپتامبر هم ایالات متحده و دولتهای اروپایی ادعا نمودند که حملات دیگری نیز در راه است که آنها را شناسایی کرده‌اند. همچنین پس از انجام عملیات آزادی ساز، نیروهای آمریکایی اسنادی را در افغانستان یافتند که نشان می‌داد یک سری حملات دیگر طراحی شده بودند. آنها استدلال کردند حملات ۱۱ سپتامبر بخشی از حملات علیه آمریکا است که از ۱۹۹۳ آغاز شده و حملات مشابه دیگری نیز طراحی گردیده است. واشنگتن اسنادی مبنی بر ارتباط بن لادن با حملات ۱۹۹۳ علیه مرکز تجارت جهانی، بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا و نایروبی و کنیا (۱۹۹۸)، حمله علیه نیروهای آمریکایی در یمن (۲۰۰۰) و حملات علیه پنتاگون و مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر ساخت. در پایان این بحث، باید توجه داشت که حقوق بین‌الملل جاری، دفاع از خود پیش‌گیرانه یا حتی دفاع از خود پیش‌دستانه را ممنوع می‌داند. یک دولت نمی‌تواند هنگامی که تنها احتمال فرضی یک حمله وجود دارد، حتی در مورد وجود سلاحهای کشتار جمعی، علیه دولت دیگر متوسل به زور شود.^{۲۷}

ب) دفاع بازدارنده یا پیش‌دستانه

دفاع از خود به صورت بازدارنده یا پیش‌دستانه زمانی است که دولتی به منظور از بین بردن احتمال حملات آینده از سوی دولت دیگر، حتی در صورت عدم وجود دلایلی مبنی بر وجود طراحی یک حمله و همچنین در مواردی که هیچ حمله‌ای از قبل صورت نگرفته است، به زور نظامی متوسل شود. اکثر طرفداران تفسیر موسع از حق دفاع مشروع استدلالهای خود را بر واژه «حق ذاتی» موجود در ماده ۵۱ استوار می‌سازند. این گروه معتقدند تعهد ماده ۵۱ به عدم لطمه وارد ساختن به حق ذاتی دفاع از خود، حقوق عرفی دفاع از خود موجود قبل از

تصویب منشور ملل را دست نخورده و بدون تغییر باقی گذاشته است. برخی از طرفداران این تئوری قائل به وجود «قریب الوقوع» هستند، اما برخی دیگر حتی توسل به زور در صورت فقدان یک حمله مسلحانه را بر مبنای «تئوری ذاتی دفاع از خود» مجاز می دانند. اما این رهنامه نقاط ضعف زیادی دارد که تفسیر آن به قضیه «کارولین» برمی گردد. باید توجه نمود که در آن زمان توسل به زور به عنوان یک ابزار سیاست ملی قانونی بوده است، ولی منشور سازمان ملل به این دلیل تدوین گردید که ممنوعیت گسترده تری در خصوص توسل به زور نسبت به آنچه که قبل از سال ۱۹۴۵ در حقوق بین الملل قراردادی یا عرفی وجود داشته است، به وجود آید. در صورت پذیرش «عرفی بودن» پیش دستی در دفاع از خود، ارجحیت دادن عبارت «ذاتی» در ماده ۵۱ بر عبارت گویای بند ۴ ماده ۲ و عبارت «حمله مسلحانه» مندرج در ماده ۵۱، رجحان یک عبارت بر کل ساختار و اهداف منشور سازمان ملل متحد می باشد.^{۲۸} برخی از نویسندگان طرفدار این تئوری استدلال می کنند که ابعاد حق دفاع از خود توسط متن منشور و رویه دولتها تغییر یافته است. در حقیقت برخی از اصول حقوق بین الملل حتی با توافق یا رویه بعدی غیر قابل تغییرند، این اصول جزو اصول آمره هستند و دیوان دادگستری بین المللی ممنوعیت توسل به زور منشور (بند ۴ ماده ۲) را به عنوان یک قاعده آمره اعلام کرده است. لیکن هیچ مرجعی تاکنون حق یک جانبه دفاع از خود پیش دستانه را یک اصل آمره اعلام ننموده است. گروهی دیگر در تایید نظریه دفاع از خود پیش دستانه، به کارایی قواعد منشور اشاره می کنند. آنها کارایی قواعد توسل به زور را زیر سوال برده و به وجه تداوم نقض مقررات منشور توسط دولت اشاره می کنند و نتیجه می گیرند که نظام منشور و قواعد آن دیگر کارایی ندارد. در پاسخ باید گفت که بعضی اقدامات دولتها نقض حقوق هستند و نباید به عنوان رویه ای در جهت شکل گیری قاعده معرفی جدید مطرح شوند و قواعد قبلی همچنان اعتبار خواهد داشت. چنانچه جامعه بین المللی از قاعده ای حمایت کند، آن قاعده معتبر باقی می ماند.^{۲۹}

مشروعیت توسل به زور علیه عراق (مارس ۲۰۰۳)

در این قسمت بنابر آنچه پیرامون چارچوب حقوقی دفاع مشروع و توسل به زور در روابط بین الملل ارایه شد، مشروعیت توسل به زور علیه عراق توسط ایالات متحده تحت رهنامه دفاع از خود پیش دستانه مورد بررسی قرار می گیرد:

۱. یکی از دلایل آمریکا برای عملیات نظامی علیه عراق، ارتباط عراق با گروههای تروریستی متهم به انجام عملیات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ خصوصاً القاعده ذکر گردید. هنوز ادله حقوقی محکمی مبنی بر درستی این ادعا وجود ندارد. هیچ یک از کسانی که آمریکا نام آنها را به عنوان مسببین ۱۱ سپتامبر ذکر نمود، عراقی نبوده اند.^{۳۰}

۲. تلاش عراق برای دستیابی به سلاحهای هسته ای، شیمیایی، بیولوژیکی و کشتار جمعی دیگر، و اینکه رژیم عراق با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد همکاری نمی کند، بهانه بعدی برای انجام عملیات ذکر گردید. گرچه عراق موانع زیادی برای بازرسان ایجاد می کرد و قطعنامه های سازمان ملل را نقض می نمود، ولی این کشور مدعی بود آمریکا از طریق تیم بازرسی آن سازمان به جاسوسی در عراق مشغول است. تاکنون با گذشت بیش از سه سال از انجام آن عملیات، هیچ مدرکی حتی در خصوص برنامه هسته ای عراق به دست نیامده است، چه رسد به کشف سلاحهای کشتار جمعی. جالب است که بسیاری از بازرسان تحقیق کننده، آمریکایی و انگلیسی بودند. پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و تحت نظارت سازمان ملل متحد، انبارهای سلاحهای کشتار جمعی و ابزارها و امکانات تولید آنها در عراق تماماً از بین رفته بود.^(۱)

در آخرین گزارش سازمان بین المللی انرژی اتمی قبل از جنگ عراق (۲۰۰۳)، آمده است که عراق دیگر دارای برنامه اتمی نیست. به علاوه اگر صدام حسین سلاحهایی را در اختیار داشت، حداقل برای حفظ خود علیه آمریکایی ها از آنها استفاده می کرد. جالب توجه

۱. بازرسان کمیسیون ویژه سازمان ملل (آنسکام UNSCOM) در گزارشهای خود اعلام نموده بودند که ۳۸۰۰۰ سلاح شیمیایی، ۴۸ موشک، ۶ موشک پرتاب کن، ۳۰ کلاهک حمل سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک و صدها قطعه از ابزارهایی که قابلیت تولید چنین سلاحهایی را داشته است، توسط سازمان ملل از بین برده شده بود.

است که هانس بلیکس، رییس بازرسان هسته ای سازمان ملل متحد در عراق نیز عملیات نظامی در این کشور را مغایر با حقوق بین الملل خواند.^{۳۱} وی مکرراً مخالفت شورای امنیت سازمان ملل با صدور هرگونه قطعنامه یا مجوزی جهت دخالت نظامی در عراق را به دلیل نیافتن هرگونه سلاح هسته ای در این کشور اعلام کرد. اما جرج بوش در مقابل این اظهارات اعلام کرد که: «سازمان ملل ۲۴ ساعت فرصت دارد تا مجوز حمله به عراق را صادر کند، در غیر این صورت برای اصلاح سازمان ملل تلاش و اقدام خواهیم کرد. باید به عقب برگردیم و ببینیم چگونه می توان سازمان ملل را به نهادی بهتر در قرن بیست و یکم تبدیل کرد.»^{۳۲} به اضافه اینکه دیوان بین المللی دادگستری هم در قضیه مشروعیت تهدید یا توسل به سلاحهای هسته ای بر این اعتقاد است که، طبق حقوق بین الملل عرفی در شرایط عادی صرف داشتن سلاحهای هسته ای غیرقانونی نیست و حتی تهدید به استفاده، توجیه کننده یک حمله مسلحانه غیرقانونی نمی باشد.^{۳۳}

۳. توجیه بعدی کشورهای عضو ائتلاف، نقض قطعنامه های شورای امنیت توسط عراق بود. بدون شک بغداد قبل از جنگ ۲۰۰۳ در موارد مکرر اقدام به نقض حقوق بین الملل و خصوصاً قطعنامه های شورای امنیت کرده بود. به همین دلیل آمریکا و انگلیس مدعی بودند، عراق ۲۳ قطعنامه شورا را نادیده گرفته است و مجوز توسل به زور بر مبنای قطعنامه های مذکور صادر شده است.

در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ جرج بوش بیان داشت که ایالات متحده مجوز توسل به زور علیه عراق جهت تامین امنیت ملی را دارد. وی اشاره داشت که مبنای عمده توسل به زور علیه عراق در قطعنامه های ۶۷۸، ۶۸۷، ۱۴۴۱ شورای امنیت وجود دارد.^{۳۴} براساس قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ که در مورد عملیات توفان صحرا اعلام آتش بس نمود [یکی از اهداف این قطعنامه خلع سلاح عراق بود. شورا به موجب آن از دولت عراق می خواست که بدون قید و شرط تعهدات خویش به موجب پروتکل ممنوعیت استفاده از گازهای خفه کننده و سایر گازها در جنگ و روشهای باکترولوژیکی و کنوانسیون ممنوعیت گسترش سلاحهای بیولوژیک و غیره را بپذیرد].^{۳۵} و همچنین طبق قطعنامه های بعدی، عراق ملزم به همکاری کامل با

بازرسان سازمان ملل جهت حصول اطمینان از سلاحهای کشتار جمعی و سیستمهای تولید و امکانات ساخت و نابودی آنها بود. ولی واقعیت این است که این امر مسئله ای بین سازمان ملل و عراق بود، نه آمریکا و عراق. همچنین به رغم اهمیت قطعنامه مذکور در تاریخ شورا، هیچ مکانیزمی درمورد حمله نظامی علیه عراق در آن وجود ندارد. اگر قطعنامه مذکور قطعنامه آتش بس تلقی گردد، این ادعا که عملیات سال ۲۰۰۳ علیه عراق ادامه آزادسازی کویت بود، نیز بی اساس خواهد بود؛ زیرا هدف قطعنامه های آن زمان تنها آزاد نمودن کویت بوده است. به فرض قبول این مطلب که قطعنامه آتش بس توسط عراق نقض گردیده بود، این امر مجوز استفاده از زور نبود و اگر هم مجوز استفاده از زور بوده، این امری است که به شورای امنیت مربوط است نه آمریکا. هیچ تحلیل حقوقی نمی پذیرد که جنگ خلیج فارس کماکان ادامه داشته است و به عنوان مجوز حمله به عراق یا مداخله بشردوستانه در آن کشور به قطعنامه های صادر شده درخصوص کویت استناد شود. جالب توجه است که در قطعنامه های بعدی نیز چنین مکانیزمی دیده نمی شود.^(۱) اینکه کشورها به بسیاری از قطعنامه های شورا عمل نمی کنند، امری عادی است و هرگونه تصمیم درمورد اجرای چنین قطعنامه هایی برعهده خود شورا است نه عضو خاصی از آن. بدون شک اگر شورای امنیت قصد اعطای مجوز استفاده از زور درمورد خاصی را داشته باشد، به صراحت بیان می دارد.^{۳۶}

هیچ یک از قطعنامه های شورای امنیت که براساس فصل هفتم منشور صادر شده، اجازه استفاده از نیروی نظامی را به آمریکا و متحدانش نمی دهد. حتی قطعنامه های صادره از شورا در عملیات علیه افغانستان یعنی قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ که قبل از عملیات در

۱. شدیدترین لحن شورای امنیت در مورد عراق در قطعنامه ۱۱۵۴ مورخ ۲ مارس ۱۹۹۸ دیده می شود که به آن کشور هشدار می دهد عدم رعایت و اجرای قطعنامه ها توسط عراق «شدیدترین عواقب» را در پی خواهد داشت با این حال به شهادت خرد قطعنامه در صورت عدم اجرای آن شورا تنها مقامی است که اطمینان حاصل خواهد کرد که این قطعنامه برای حفظ صلح و امنیت در منطقه اجرا خواهد شد لذا این قطعنامه به هیچ کشوری مجوز استفاده از زور علیه عراق را به صورت یک جانبه و به بهانه صلح و امنیت بین المللی نمی دهد. در واکنش دیگری در ۸ نوامبر ۲۰۰۲ قطعنامه ۱۴۴۱ صادر کرد مجوز کاربرد زور را نمی دهد حتی در بند ۴ قطعنامه مذکور آمده است که اگر عراق به آن عمل نکند «نقض فاحش» تلقی و «برای مطابقت آن با بندهای ۱۱ و ۱۲ قطعنامه، آن نقض توسط رئیس تیم بازرسی به شورای امنیت گزارش خواهد شد.» این قطعنامه توسط صدام پذیرفته شده بود و شورا با وجود نقض قطعنامه ۶۸۷ توسط عراق در این زمان هم به جای توسل به ماده ۴۲ (صداور عملیات نظامی علیه عراق) تشخیص داد که بهتر است فرصت دیگری به عراق داده شود تا خود را به اختیار خلع سلاح کند.

عراق صادر شده اند، فقط حق دفاع را به صورت کلی به رسمیت می شناسد که این امر تازه ای نبوده و قبلاً در ماده ۵۱ به رسمیت شناخته شده است. حتی به استناد ماده ۵ معاهده ناتو هم که حمله به یک عضو ناتو را حمله به کلیه اعضا تلقی می کند، نمی توان عمل آمریکا و متحدانش را توجیه کرد؛ زیرا اعمال ماده ۵ منوط به تحقیق شرایط ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. بنابراین، این قطعنامه ها حق دفاع مشروعی که مطابق با منشور است را به رسمیت می شناسند و حتی از به کار بردن «حمله مسلحانه» در مورد حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که می تواند دفاع مشروع را به همراه داشته باشد، خودداری و به جای آن «عملیات تروریستی» را که بعید است با «حمله مسلحانه» همیشه مترداف باشد، به کار برده اند.

گرچه اشغال عراق بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت، اما شورا در قطعنامه شماره ۱۵۴۶ مورخ ۸ ژوئن ۲۰۰۴ تلویحاً از تحولات انجام شده در خصوص انتخاب دولتی مردمی در عراق ابراز خشنودی کرد و خواهان پایان دادن به اعمال تروریستی در این کشور شد. عده ای معتقدند این قطعنامه اعمال انجام شده توسط آمریکا و ائتلافش را با برعهده گرفتن عواقب و نتایج اقدامات آنها مورد تایید قرار داد. باید گفت: این قطعنامه نه حمله علیه عراق را مشروع ساخت و نه می توان آن را دلیلی بر تایید حمله دانست. در مقدمه قطعنامه مذکور براساس فصل هفتم منشور، شورای امنیت بی صبرانه منتظر پایان اشغال و همچنین تشکیل دولت موقت حاکم و مستقل برای به دست گرفتن کامل قدرت می باشد.^{۳۷}

۴. همان طور که قبلاً در شرایط دفاع مشروع توضیح داده شد، دفاع درمقابل حمله مسلحانه معنا پیدا می کند. در راهبرد دفاع پیش دستانه عملاً حمله مسلحانه و حتی تهدید به حمله مسلحانه وجود ندارد. تنها احساس شک و سوءظن عامل اصلی اقدام نظامی تلقی می شود. برخی از حقوق دانان بیان می دارند که حملات ۱۱ سپتامبر را نمی توان یک حمله مسلحانه خواند و درواقع جنگی صورت نگرفته است.^{۳۸}

۵. با توجه به سطور قبل، دفاع باید ضرورت داشته و فوری باشد و به نظر می رسد با وجود فاصله بیش از یک سال و اندی از تاریخ انجام عملیات تروریستی در سپتامبر ۲۰۰۱ تا شروع عملیات نظامی علیه عراق در مارس ۲۰۰۳، دلیل قانع کننده ای مبنی بر ضروری و

فوری بودن و اجتناب ناپذیری دفاع وجود نداشته باشد. هیچ تهدید فوری از طرف عراق علیه آمریکا یا کشورهای متحد آن وجود نداشت. حتی پیش از وقوع حمله آمریکا به عراق بسیاری از حقوق دانان از جمله مایکل بایرز این موضوع را گوشزد می کنند که بر اساس ماده ۵۱، زمانی حق دفاع وجود دارد که کشور مورد حمله قرار گرفته و زمان ارجاع موضوع به سازمان ملل را نداشته باشد، درحالی که ایالات متحده فرصت اندیشیدن و مشورت با شورای امنیت را داشته است. به نظر وی در سال ۲۰۰۲، هیچ مدرکی وجود نداشت که عراق امروز یا هفته آینده قصد حمله به ایالات متحده را داشته باشد و رهنامه بوش کاملاً غیرقانونی بوده است.^{۳۹} هیچ گونه هواپیمای نظامی جهت بمباران مناطق آمریکایی از فرودگاههای عراق پرواز نمی کرد که ضرورت فوری مقابله با آنها را ایجاب نماید. هیچ دلیل قانع کننده ای که نشان دهد دولت عراق علیه آمریکا کارهای تروریستی انجام داده است، در دست نیست. اردوگاههای آموزشی تروریستها که آمریکا ادعا نمود در عراق وجود دارند نیز نمی تواند به عنوان تهدید فوری، قریب الوقوع و شدید تلقی گردد. بنابراین، به همان دلیل که عملیات نظامی سال ۱۹۸۱ اسرائیل علیه راکتور هسته ای عراق تحت عنوان دفاع مشروع به شدت توسط شورای امنیت محکوم گردید، توجیه آمریکا پذیرفتنی نیست.^{۴۰}

۶. با توجه به اینکه یکی از شرایط دفاع مشروع، تناسب آن با حمله است، به نظر می رسد در مقابل انفجار محلهای تخریب شده و هواپیماهای از بین رفته در آمریکا (۱۱ سپتامبر) و میزان ادوات نظامی به کار گرفته شده به وسیله آمریکا و انگلیس در عراق و خصوصاً استفاده از انواع سلاحها به مدت بیش از یک سال، هیچ گونه تناسبی نداشته باشد. این امر نیز مشروع بودن عملیات را با مشکل مواجه می سازد. این واقعیت که هنوز پس از گذشت بیش از سه سال از حادثه، عملیات نظامی آمریکا در عراق همچنان به صورت پراکنده ادامه دارد، بر شک و تردید بیشتر می افزاید. بنابراین اگر دفاع صورت پذیرفته بود، رعایت شرط تناسب در آن ضرورت دارد. باید اضافه کرد که حتی اگر قطعنامه های شورای امنیت مجوز استفاده از زور تلقی گردند «براندازی نظام سیاسی» یک کشور در هیچ یک از قطعنامه ها نیامده است. این نیز دلیلی بر عدم تناسب عملیات نظامی آمریکاست. اشغال عراق و نابودی

رژیم سیاسی آن و به بهانه دفاع مشروع سبب روی کار آمدن نوع خاصی از حکومت شدن، هیچ تناسبی با عملیات تروریستی سال ۲۰۰۱ ندارد.^{۴۱}

۷. در ماده ۵۱ آمده است که یک کشور می تواند از خود دفاع کند و این دفاع «تا» وقتی معتبر است که اقدامی از طرف شورای امنیت برای برقراری صلح و امنیت بین المللی صورت نگرفته باشد. در اینجا اگرچه با تاخیر، ولی ۹ روز بعد از عملیات، شورای امنیت قطعنامه صادر کرده و این دال بر آن است که اقدامات لازم را شورای امنیت آغاز کرده و اگر لازم می دانست قبل از عملیات آمریکا در عراق از نیروی نظامی علیه آن کشور استفاده کند، قاعداً مانعی وجود نداشته است. این نیز استناد به دفاع مشروع را با مشکل مواجه می کند.

۸. برای مشروعیت بخشیدن به عملیات آمریکا، عده ای تلاش می کنند ثابت نمایند «قاعده عرفی جدیدی» به وجود آمده است. در سال ۱۹۹۸ آمریکا بعد از منهدم شدن سفارتخانه هایش در کنیا و تانزانیا، سودان و افغانستان را مورد حمله موشکی قرارداد و ادعا کرد که حملاتش دفاع مشروع بود. در سال ۱۹۸۶ در یک باشگاه شبانه در اثر بمب گذاری تعدادی از اتباع آمریکا کشته شدند که آمریکا با توسل به دفاع مشروع تریپولی لیبی را بمباران کرد. پس از عملیات ترور ناموفق جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳، آمریکا مقرر اطلاعات عراق را به بهانه دفاع بمباران نمود. بالاخره پس از ۱۱ سپتامبر به بهانه دستگیری بن لادن و از بین بردن حامیان او به افغانستان حمله نمود که هنوز به صورت پراکنده ادامه دارد. در تمام موارد فوق، عملیاتی که تحت عنوان دفاع مشروع انجام شد، مورد سرزنش دولتها قرار گرفت. بنابراین، در تایید عملکرد دولت آمریکا در عراق به وجود عرف بین المللی نیز نمی توان استناد نمود.

۹. آنچه اصولاً از دفاع در حقوق بین الملل به ذهن متبادر می شود، مقابله در برابر حمله از طرف یک کشور است، در حالی که در این قضیه به ظاهر از طرف هیچ کشوری علیه آمریکا حمله صورت نگرفته است و دفاع هم با توجه به استدلالهایی که آمریکا و انگلیس ارایه نموده اند، برای دستگیری صدام حسین و پسران او بوده که «افرادند» نه یک «کشور».

۱۰. آنچه مشروعیت این عملیات را از نظر حقوق بین الملل بیشتر با مشکل مواجه

می کند، بهانه شروع جنگ است. براساس اطلاعات جاسوسی آمریکا و انگلیس قبل از انجام عملیات، مهلت ۴۵ دقیقه ای به عراق امکان استفاده از سلاحهای تخریب جمعی را به آن کشور می داد. حال با دستگیری صدام حسین و عدم کشف موادی که در ساخت سلاحهای مذکور به کار می روند، عملاً دلیلی برای شروع جنگ وجود نداشته است. اگر اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ از طرف عراق بهانه جنگ بوده، این قطعنامه در مورد خلع سلاح عراق است و تاکنون که بیش از سه سال از اشغال این کشور می گذرد، هنوز هیچ مقام بی طرف بین المللی وجود سلاحهای مورد نظر ائتلاف را تایید نکرده است تا خلع سلاح مفهوم داشته باشد.^{۴۲}

نتیجه گیری

هدف حقوق بین الملل در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، تلاش برای نیل به صلح و امنیت بین المللی از طریق وسایل مسالمت آمیز و قانون بوده است و اینکه نهادی بین المللی به نام سازمان ملل متحد با تصمیم گیری جمعی بتواند به این مهم دست یابد. انهدام گسترده و شوک احساسی ناشی از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در تاریخ آمریکا بی سابقه بود، زمینه ساز وقوع حملات این شور به افغانستان و عراق تحت رهنامه های «دفاع از خود پیش گیرانه» و «دفاع پیش دستانه» شد. اگر جنگ علیه طالبان در افغانستان تقریباً با اجماع جهانی مواجه شد، لکن عملیات نظامی در عراق بنیادی ترین اصول نظام حقوقی بین المللی را به چالش کشیده و بسیاری از زحمات و دستاوردهای نظام ۶۰ ساله جامعه بین المللی را برباد داده است. رهنامه بوش سابقه ای را ایجاد می کند که به موجب آن تعداد دفعات استفاده یک جانبه از زور میان ملتها را با توجیه «دفاع مشروع پیش دستانه» زیادتر می نماید. این عملیات سابقه ای را در تاریخ جامعه بین المللی ایجاد کرد که به موجب آن تحت عنوان «دفاع پیش دستانه» و برای حفظ منافع در مقابل آنچه به نظر «تهدید» محسوب می شود، می توان حاکمیت عضو دیگر سازمان ملل متحد را مورد حمله قرارداد و رژیم سیاسی آن را واژگون ساخت؛ سابقه ای که نقض بسیاری از اصول حقوقی بین المللی و در راس آنها منشور سازمان ملل متحد را به دنبال داشت.

به عنوان پیشنهاد هرگونه استثنایی بر اصل عدم توسل به زور که شاید بزرگ‌ترین دستاورد جامعه بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود، باید توسط سازمان ملل متحد به عنوان کانون اصلی گردهماییها، انجام مذاکرات و مباحثات در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی به صورت صریح و روشن ارایه شود (در قالب درخواست رسمی مجمع عمومی به استناد ماده ۱۳ منشور، از کمیسیون حقوق بین‌الملل ILC جهت تدوین قواعد). شاید بدین صورت از تبعات منفی، مخرب و درازمدت رهنامه دفاع پیش‌دستانه بر حقوق و فضای بین‌الملل تا حدی کاسته شود و حدود و جوانب آن تا اندازه‌ای محدود و معین گردد.

پاورقیها:

۱. گراهام ایوانز، جفری نونام، فرهنگ روابط بین الملل، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵، ص ۶۷۸.
۲. سیدعبدالحسین حجت زاده، «یک جانبه گرایی آمریکا و صلح جهانی: بررسی حمله آمریکا به عراق»، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴، آبان و آذر ۱۳۸۲، ص ۲۵.
۳. حسین دهشیار، «آمریکا و اصلاحات سازمان ملل: هژمونی با تبصره»، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۰۶.
۴. سیدعبدالحسین حجت زاده، پیشین، ص ۳۷.
۵. همان، ص ۲۹؛ و همچنین رجوع کنید به محمدعلی مهدوی هنومرور در «ارزیابی استراتژی پیش دستانه آمریکادر خاورمیانه»، پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، تیر ۱۳۸۴، ص ص ۲۴-۴۷.
۶. مهدوی هنومرور، پیشین، ص ۴۹ و همچنین رجوع کنید به سیدعبدالحسین حجت زاده، پیشین، ص ۲۸.
۷. سیدعبدالحسین حجت زاده، همان، ص ۲۹.
۸. رضا سیمبر، «اشغال عراق و تأثیرات سوء آن بر کشورهای همسایه» در کتاب آمریکا (۲)، ویژه سیاستهای امنیتی ایالات متحده در عراق، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۹۴ و همچنین رجوع کنید به مهدی مطهرنیا، «مبانی نظری دکترین امنیتی آمریکا در قرن بیست و یکم»، در کتاب آمریکا (۲)، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۵۲.
9. L. Aspin, *National Security in the 1990s: Defining a New Basis for US Military Force*, House Armed Services Committee, Washington, 6 January 1992, p. 6;
- سیدعبدالحسین حجت زاده، پیشین، ص ص ۲۹-۳۰ و همچنین رجوع کنید به مهدوی هنومرور، پیشین، ص ص ۴۷-۴۹.
۱۰. مهدوی هنومرور، همان، ص ۹۴.
۱۱. همان، ص ۵۵ و همچنین رجوع کنید به محسن شریفی، «تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین الملل با تاکید بر تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۰؛ همچنین نگاه کنید به:

<http://www.crimesofwar.org/print/expert/bush-introBush-print.html>

۱۳. گراهام ایوانز و جفری نونام، پیشین، ۶۷۹.

۱۴. مهدی مطهرنیا، پیشین، ص ۵۳ و مهدوی هنومرور، پیشین، ص ۵۶.

۱۵. مهدی رضایی، «حضور نظامی ایالات متحده در عراق پس از جنگ»، در کتاب امریکا (۲)، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱ و مهدوی هنومرور، پیشین، ص ص ۷۱-۷۰.

۱۶. مهدی مطهرنیا، پیشین، ص ۵۳.

۱۷. ثقفی عامری، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۱.

۱۸. محمود جلالی، «مشروعیت استفاده از زور در عراق از دیدگاه حقوق بین الملل»، مجله نامه مفید، دانشگاه مفید قم، در دست چاپ و شریفی، پیشین، ص ۹۱ و ثقفی عامری، پیشین، ص ص ۱۳۶-۱۴۷ ماری الن وائل، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش دستی در دفاع از خود»، ترجمه سید حسین سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۱۴.

۱۹. آدام ابرتس، «حقوق و توسل به زور علیه عراق»، ترجمه ستار احمدی و محسن شریفی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ص ۷۶۴-۷۶۳ و ثقفی عامری، پیشین، ص ۱۴۹ همچنین نگاه کنید به:

<http://www.worldpress.org/special/iraq>

۲۰. آنتونیو اسه، بین الملل در جهان نامتحد، ترجمه دکتر مرتضی کلانتری، تهران: دفتر مرکز خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴. همچنین نگاه کنید به: آنتونیو اسه، «تأملی بر مشروعیت بین المللی اقدامات متقابل بشر دوستانه قهرآمیز»، ترجمه قاسم آقایی، سیاست دفاع، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ۱۷۹-۱۸۸.

۲۱. سید داود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران: نشر پی فرهنگ، ۱۳۷۵، ۴۰۳.

۲۲. قاسم آقایی، پیشین، ۴۰۴.

۲۳. محسن شریفی، پیشین، ص ۹۳ همچنین نگاه کنید به:

<http://www.crimesofwar.org/print/expert/bush- introBush-print.html> .

۲۴. قاسم آقایی، پیشین، ص ۴۰۵؛ محمود جلالی، پیشین؛ محسن شریفی، پیشین، ص ۹۴ و همچنین رجوع کنید به انل، پیشین، ص ۱۲۰ .

۲۵. محسن شریفی، پیشین، ص ص ۹۴-۹۵ .

26. Humphrey Waldouk, *The Law of Nations: An Introduction to the International Law of Peace*, Brierly: Oxford University Press, 1963, pp. 234-253.

27. Yoram Dinstein, *War, Aggression and Self-Defence*, Cambridge: Cambridge University Press, 2005, pp. 111-137.

۲۹. انل، پیشین، ص ص ۱۲۱-۱۲۲ و همچنین رجوع کنید به محسن شریفی، پیشین، ص ص ۹۵-۹۶ .

۳۰. انل، پیشین، ص ۱۲۲ و محسن شریفی، پیشین، ص ۹۶ .

۳۱. آدام رابرتس، پیشین، ص ص ۷۶۵-۷۶۶ .

۳۲. انل، پیشین، ص ص ۱۲۲-۱۲۳ و همچنین رجوع کنید به محسن شریفی، پیشین، ص ۹۶ .

۳۳. نگاه کنید به حمید زنگنه، «مداخله بشر دوستانه و حمایت دولتها»، ۱۳۸۳ در:

<http://hamidzanganeh.blogfa.com/post-15.aspx>.

۳۴. انل، پیشین، ص ص ۱۲۳-۱۲۵ .

۳۶. محسن شریفی، پیشین، ص ۹۹ و همچنین رجوع کنید به انل، همان، ص ۱۲۷ .

۳۷. محمود جلالی، پیشین .

۳۸. همان .

۳۹. سیدعبدالحسین حجت زاده، «ایالات متحده، امنیت سرزمینی و عوامل تهدید کننده آن»، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، ص ۴ .

۴۰. محسن شریفی، پیشین، ص ص ۹۹-۱۰۰ .

۴۱. محمود جلالی، پیشین و آدام رابرتس، همان، ص ۷۶۹ .

۴۲. حسین سپهر، «بررسی صلاحیت شورای امنیت در مبارزه با اشاعه سلاحهای هسته ای»، ماهنامه اطلاعات

راهبردی، شهریور ۱۳۸۵، شماره ۴۰، ص ۱۶ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به اداره اطلاعات، واقعیت‌های

اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه: قدرت الله معمارزاده، تهران، نشر تابسرا، ۱۳۷۲.

۴۳. حسین حجت زاده، «یک جانبه گرایی امریکا و صلح جهانی»، پیشین.

۴۴. محمود جلالی، پیشین.

۴۵. همان.

۴۶. محسن شریفی، پیشین، ص ۱۰۱.

۴۷. نگاه کنید به:

<http://www.crimesofwar.org/print/expert/bush-introBush-print.html>.

۴۸. مراجعه کنید به:

<http://www.crimesofwar.org/print/expert/bush-introBush-print.html>.

۴۹. محمود جلالی، پیشین.

۵۰. همان.